

انصاری (ص ۴۲۱) درباره انتساب ابوالحسن به الحاد گفته که او در عقیده اش خللی داشته یا در سخن گفتن خطایی کرده است.

ابوعبدالله حاکم، ابوالحسن علوی، و عبدالله بن یوسف اصفهانی از او حدیث روایت کرده‌اند (دائرةالمعارف بزرگ، ذیل «ابوالحسن پوشنجی»). ابوعبدالرحمان سلمی او را محدث دانسته و حدیث مسندی از او نقل کرده است، اما حاکم نیشابوری، نویسنده تاریخ نیشابور، که از مریدان پوشنجی بود و قدیمی‌ترین شرح حال را درباره او نوشته است، بر آن بود که پوشنجی محدث نیست و فقط یک حدیث مسند نقل کرده است (دانشنامه جهان اسلام، ذیل «پوشنجی»).

پوشنجی پاسخ پرسش‌های شاگردان و مریدان خود را درباره اصطلاحاتی چون توحید، تصوف، فتوت، مروت، توبه، و طریقت با جملاتی کوتاه و نغز بیان می‌کرد. برخی از سخنان وی تا قرن‌ها در کتاب‌های صوفیان و تذکره‌ها نقل می‌شد (همان جا). مشهورترین سخن او درباره تصوف است که گفت: «تصوف امروز نامی است بی حقیقت و پیش از این حقیقتی بود بی نام». همچنین، مروت در حق خداوند را دوری از آنچه بر انسان حرام است، می‌دانست و فتوت را مراعات حال دیگران و موافقت پیوسته با آنان و مبارزه با نفس خویش، چنانچه با باطن مخالف باشد. توحید را بی‌همتایی ذات خداوند می‌دانست و اخلاص را آن چیزی که کرام‌الکاتبین قادر به نوشتن آن نیست و شیطان نمی‌تواند آن را تباه کند و بنده نیز از آن آگاه نمی‌شود. ایمان و توکل را نان خود خوردن و لقمه خود را با آرامش دل جویدن می‌دانست و آگاهی از اینکه آنچه برای توست از بین نمی‌رود و به تو می‌رسد. پوشنجی معتقد بود چنانچه گناه را یاد کنی، ولی از یادآوری آن لذتی نبیری، همان توبه است و چنانچه کسی از معصیت و گناه خود با ندامت و پشیمانی یاد

علی بن احمد بن سهل، معروف به ابوالحسن پوشنجی، عارف و زاهد قرن سوم و چهارم هجری قمری است. در پوشنگ، در هفت فرسخی هرات، به دنیا آمد. او را پوشنجی، فوشنجی، و فوشنجی هروی نیز نامیده‌اند. از تاریخ تولد او اطلاعی نداریم، ولی از آنجا که در جوانی، ابوعثمان حیری (متوفی ۲۹۸ق) را ملاقات کرده، باید در او اواسط نیمه دوم قرن سوم هجری به دنیا آمده باشد. زندگی او مقارن با خلافت مقتدر و چند خلیفه پس از او بود و در زمان عضدالدوله دیلمی نیز روزگار گذراند. در علم توحید و علوم معاملات از مشایخ بزرگ عصر بود. او را از صوفیان و عرفا و در فتوت و تجرید صاحب طریقه نیکو دانسته‌اند. دستگیری از تهیدستان و فقرا را بر خود واجب می‌دانست و با آنها با جوانمردی رفتار می‌کرد (سلمی، ۴۸۱؛ انصاری، ۴۲۱؛ جامی، ۲۲۵).

پوشنجی مذهب شافعی داشت و در هرات از افرادی چون ابوجعفر شامی و حسین بن ادریس انصاری هروی حدیث شنید. در ۲۹۷ق، به نیشابور عزیمت کرد و چندی مرید ابوعثمان حیری بود. پس از درگذشت حیری، در ۲۹۸ق، به بغداد سفر کرد و در آنجا مرید ابومحمد جریری و ابن عطا شد و با ابوبکر شبلی درباره مسائل عرفانی سخن گفت. سپس، به دمشق رفت و مرید ابوعمر و دمشقی و طاهر مقدسی شد. در پایان سفرها، به پوشنج بازگشت، اما زندیقش خواندند و ناچار در ۳۴۰ق به نیشابور رفت و تا پایان عمر در آنجا ماند. در نیشابور، برای او خانقاهی بنا کردند و شاگردان و مریدان بسیاری یافت. پوشنجی در ۳۴۸ق درگذشت و ابوالحسن محمد بن ابی اسماعیل علوی او را غسل داد و بروی نماز خواند. او را در محله قزالشیخ یا محله فز، در کنار حمدون قصار، ابوعلی ثقفی، و عبدالله بن منازل، به خاک سپردند (سلمی، ص ۴۵۸؛ انصاری، ص ۴۲۱؛ اسنوی، ج ۱، ص ۱۸۹؛ عطار، ص ۵۲۱-۵۲۲).

علی اکبر ولایتی ve dğr.; , تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و

ایران (جلد دوم) تهران: انتشارات امیر کبیر, ISAM DN. 260935

el-Būḡenci, Ali b. Ahmed
البوشنجي

Ibn Tesmiyye, Meccūn fetāwā,
c. VI, s. 175

297.55

TE41M

The town existed in pre-Islamic times, and was reputedly founded by Šāpūr I, who is also said to have constructed a bridge there; subsequently, however, control of the Herat and Bādġīs region, in which Fūšanj was situated, oscillated between the Sasanians and the Hephthalites. In 588 C.E., a suffragan bishopric at Fūšanj, dependent on the Nestorian metropolitan of Herat, is mentioned (Markwart, *Ērānšahr*, pp. 49, 64, 77 n. 1). At the time of the Arab conquest of Khorasan, Herat and Bādġīs were under Hephthalite control, and these districts and Fūšanj were under what Balādorī (*Fotūh*, p. 405) calls "a powerful prince" (*‘aẓīm*). Fūšanj formed part of the conquests of Mo‘āwīa's governor of Khorasan, ‘Abd-Allāh b. ‘Āmer (q.v.), who appointed as his deputy over Herat, Bādġīs and Fūšanj Qays b. Hayṭam Solamī, and then Zīād b. Abīhi appointed Nāfe‘ b. Kāled Ṭāhī over these same districts (Balādorī, *Fotūh*, p. 409; Ṭabarī, II, p. 79, year 45/665-66). After the ‘Abbasid revolution, Fūšanj was governed by Abū Moslem's associate Moṣ‘ab b. Rozayq, and it was at Fūšanj that Muṣ‘ab's grandson, Ṭāher Du‘l-Yamīnayn was born around 770 (Kaabi, p. 65). Possession of the town was wrested from the Taherids a century later by the Saffarid Ya‘qūb b. Layṭ, on the first occasion probably in 253/867 and then definitively in 259/873, when Ya‘qūb took over Khorasan from them (Bosworth, pp. 112-13). With the shrinkage of the Saffarid dominions in the early 10th century, Fūšanj passed first to the Samanids, then to the Ghaznavids and then, in the mid-11th century, to the Great Saljuqs.

The geographers of the 10th century describe Fūšanj as a town half the size of Herat, with a citadel protected by a ditch and rampart, and as having three gates, leading to Nišāpūr, Qohestān, and Herat respectively; the town did in fact enjoy a strategic position along the east-west routes. As well as being in a fertile, well-watered plain which favored agriculture, local timber resources were exploited, including juniper trees (*‘ar‘ar*; see Ebn Ḥawqal, p. 440, tr. p. 425; *Hodūd al-‘ālam*, tr. Minorsky, p. 104).

Whether Fūšanj was attacked by the Mongols is unrecorded, though Herat was devastated in 618/1221 (Jovaynī, tr. Boyle, I, pp. 151-52). In the next century Ḥamd-Allāh Mostawfī described its agriculture as flourishing (*Nozhat al-qolūb*, ed. and tr. Le Strange, text, pp. 152-53, tr., p. 151). Timūr destroyed the town in 782/1381 after reducing the last Kart ruler of Herat, Ġīāṭ-al-Dīn Pīr-‘Alī, to submission. It nevertheless revived, and is often mentioned in the Timurid period by Ḥāfez-e Abrū, who again mentions trade in its juniper wood and also a remarkable *rebāt* there, whose building was attributed to Abraham (Ḥāfez-e Abrū, text, pp. 22, 31, 39-40, tr., pp. 24, 29, 35-36, comm., p. 85). Later, Fūšanj drops out of mention, and was probably destroyed in the frontier disputes between Safavids, Uzbeks and then Afghans; according to Wilhelm

Tomaschek ("Zur historische Topographie von Persien." *Sitzungsberichte der Wiener Akademie der Wissenschaften*, phil.-hist. classe 102, 1883, p. 223), the modern town of Ġūrīān, just to the south of the Harfīrud (34° 20' N, 61° 26' E), now in the Afghan province of Herat, marks the site.

Bibliography: C.E. Bosworth, *The History of the Saffarids of Sistan and the Maliks of Nimruz*, Costa Mesa, Calif., 1994. Ḥāfez-e Abrū, *Tārīk-e Ḥāfez-e Abrū*, ed. and tr. D. Krawulsky as *Ḥurāsān zur Timuridenzeit nach dem Tārīk-e Ḥāfez-e Abrū*, 2 vols., Wiesbaden, 1982-84. M. Kaabi, *Les Ṭāhirides au Ḥurāsān et en Iraq*, Tunis, 1983. Le Strange, *Lands*, p. 431. *Gazetteer of Afghanistan III*, pp. 142-43. Yāqūt, *Boldān* (Beirut) I, pp. 508-9.

(C. EDMUND BOSWORTH)

FŪSANJĪ (correctly BŪSANJĪ) HERAVĪ, ABU'L-ḤASAN ‘ALĪ b. Aḥmad b. Sahl (d. 347/958 or 348/959), an important exponent of the *fetyān* (*javān-mardān*) of Khorasan. He came from Būšanj (Mid. Pers. Pūšang, also Arabized as Fūšanj, q.v.), a village seven *farsaks* from Herat. Fūšanjī studied with Abū ‘Alī Ḥosayn b. Edrīs Anšārī Heravī (d. 301/913-14) and Abū ‘Abd-Allāh Moḥammad b. ‘Abd-al-Rahmān Sāmī Heravī (d. 302/914-15), two learned scholars of Hadith at Herat (Ḍahabī, *Ta’rīk*, years 331-50, p. 382; cf. idem, *Sīar* XIV, pp. 113-15). He was first introduced to Sufi thought and practice by Abū ‘Otmān Hīrī (d. 298/910) in Nišāpūr. For more extensive Sufi instruction, Fūšanjī traveled to visit Ebn ‘Aṭā’ (d. 320/923) and Jorayrī (d. 311/923), two prominent Sufis of Baghdad, as well as Ṭāher Maqdesī and Abū ‘Omar Demašqī (d. 320/932), two Sufi masters of Syria (Solamī, *Ṭabaqāt*, p. 481, ed. Šarība, p. 458). He is known to have discussed problems of Sufi doctrine with Abū Bakr Šebli (d. 334/946; *ibid.*) and Morta‘eš (d. 328/939-40) in Baghdad and to have visited Abū ‘Alī Rūḍabārī (d. 322/934), a leading Sufi of Egypt (Ebn ‘Asāker, XI, p. 840). Fūšanjī, who left no written work, is listed in the sources as an adherent of the Shafī‘ite school (Sobkī, *Ṭabaqāt [Cairo²] II*, pp. 244-45; Ebn al-Šalāḥ, pp. 595-96).

According to fragmentary autobiographical statements cited by Ebn ‘Asāker (XI, pp. 841-42), Fūšanjī was drawn into the controversy surrounding the theological teachings of Abū Bakr Moḥammad b. Eshāq b. Kozayma Solamī (d. 311/924) at Nišāpūr, a situation that also brought him into close contact with the Sufi Abū ‘Alī Ṭaqafī (d. 328/940), at whose side he was eventually buried. Seeking a resolution of the controversy, Fūšanjī traveled to consult with ‘Abd-al-Rahmān b. Abī Ḥātem Rāzī (d. 327/938) at Rayy and then with Abu ‘l-‘Abbās Qalānesī (d. 314/926) at Baghdad. Although there he stood accused before the vizier by Abū ‘Amr Aḥmad b. Moḥammad b. ‘Omar Semsār, he was later given leave to return home. Fūšanjī then took up permanent residence in Nišāpūr and established a Sufi center (*fa-baneya*

در مورد سیره‌های دیگری از وی، نک: حارثی، ۴۹، ۲۸۰).
بجز آنچه ذکر شد، محمد بن ابراهیم کندی اثری با عنوان منثورۀ از ابوالحسن را در مواضع مختلف از بیان الشرع مورد استفاده قرار داده است (نک: ۲۴/۵، ۳۲۷، ۸۰/۶). همچنین کتابی با عنوان الاشباخ در جای جای بیان الشرع (نک: همو، ۳۱۱/۳ - ۳۱۲، ۱۴۸/۶، جمه) مورد استفاده قرار گرفته که در آن آراء و نظرات ابوالحسن نقل شده است و به نظر می‌رسد که توسط یکی از شاگردان وی گرد آمده باشد.

مآخذ: ابن جعفر، محمد، الجامع، به کوشش عبدالمنعم عامر، قاهره، ۱۹۸۱ م؛ ابوالحسن بسیری، علی بن محمد، جامع، مسقط، ۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴ م؛ همو، مختصر، مسقط، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م؛ ابوسعید کدیمی، محمد بن سعید، الجامع المفید، مسقط، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۵ م؛ حارثی، سالم بن حمد، العقود الفضية، مسقط، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م؛ «سیرة السؤل فی الولاية والبراءة»، از یک مؤلف رستاقی، السير والجوابات، ج ۱، به کوشش سیده اسماعیل کاشف، مسقط، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م؛ «سیرة لبعض فقهاء المسلمين»، السير والجوابات (نک: هم، «سیرة السؤل»); عامر، عبدالمنعم، مقدمه و ذیل بر الجامع (نک: هم، ابن جعفر); عبیری، ابراهیم بن سعید، «رساله ای درباره نواحی عمان»، العقود الفضية (نک: هم، حارثی); کندی، احمد بن عبدالله، الاهتداء، به کوشش سیده اسماعیل کاشف، قاهره، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۵ م؛ همو، الجواهر المقصّر، به کوشش سیده اسماعیل کاشف، قاهره، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م؛ کندی، محمد بن ابراهیم، بیان الشرع، مسقط، ۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴ م؛

نیز:

Veccia Vaglieri, L., "L'imāmato ibāḍīta dell' Oman", *Annali*, nuova serie, Naples, 1949, vol. III.

احمد باکنجی

021147 BUSENCI Ebū'l-Hasan
ابوالحسن پوشنجی، علی بن احمد بن سهل (د ۳۴۸ ق / ۹۵۹ م)،

عارف، زاهد و از جمله جوانمردان خراسان. ابوالحسن چون از مردم پوشنگ هرات بود، به پوشنجی شهرت یافت. وی در جوانی زادگاه خود را ترک گفت و در نیشابور اقامت گزید (ابونعیم، ۳۷۹/۱۰؛ عطار، ۷۵/۲؛ ابن ملقن، ۲۵۲؛ انصاری، ۴۲۱).

وی در هرات از ابوجعفر محمد بن عبدالرحمن شامی و حسین بن ادريس انصاری و دیگران استماع حدیث کرد (سبکی، ۳۴۴/۳؛ ابن تغری بردی، ۳۲۰/۳) و در نیشابور مدتی با ابوعثمان حیری صحبت داشت (سبکی، همانجا). در سفری به شام طاهر مقدسی و ابو عمر دمشقی را ملاقات کرد و در عراق با ابن عطا و جریری مصاحب بوده و با شبلی نیز درباره مسائل [عرفانی] گفت‌وگو داشته است (سلمی، ۴۸۱؛ انصاری، عطار، همانجاها) و ابو عبدالله حاکم، ابوالحسن علوی و عبدالله بن یوسف اصفهانی از وی حدیث روایت کرده‌اند (ابن عساکر، ۸۴۰/۱۱؛ ابن تغری بردی، همانجا).

پوشنجی در علم توحید و علوم معاملات از مشایخ بزرگ زمان خود و نیز صاحب طریقه نیکو در فتوت و تجرید و دین‌دار بود و دستگیری از مستمندان را بر خود واجب می‌دانست (نک: سلمی، انصاری، همانجاها؛ جامی، ۲۲۵) و داستانهایی که از اینگونه خصلتهای او نقل کرده‌اند، مؤید این قول است (نک: غزالی، ۱۷۹/۲؛ قشیری، ۲۴۹؛ عطار، ۷۶/۲؛ ابن ملقن، ۲۵۴ - ۲۵۵؛ ابن جوزی، ۲۰۴). هنگامی که از سفر عراق بازگشت به الحاد منسوبش کردند (عطار، ۷۵/۲) و به گفته انصاری «مگر در عقیده وی را خللی بوده یا خطایی در سخن»

به‌زکات نیز به‌این شرایط نظر داشته و احکام زکات را در موارد حضور «امام قائم به‌سقط» (به‌اصطلاح خود او) و موارد عدم حضور چنین امامی، به‌دو گونه بیان کرده است (نک: جامع، ۱۸۶/۲، مختصر، ۹۴، ۹۷).

برای تعیین تکلیف اباضیان در قبال مظالم سلاطین جائر در مباحثی با عنوان «باب اغانة المظلوم» (همان، ۲۸۱ - ۲۸۳) و «مسألة فی امر الجبارة» (جامع، ۱۹۳/۴ - ۲۰۰ و بعد) به‌ارائه راه‌حلهای موضعی پرداخته است. در فتاوی وی تأثیر نظریه «تعارف» که استادش ابن برکه بر آن تکیه داشت، دیده می‌شود (مثلاً نک: مختصر، ۳۱۶)، با این حال گاه با سختگیری در برخی مسائل اجتماعی، روش متعارف بین مردم را مورد سؤال قرار داده است (مثلاً نک: همان، ۳۰۲).

فقه ابوالحسن گرچه در غالب موارد تحت تأثیر فقه‌های پیشین اباضی است، ولی در جای جای آثار وی می‌توان با آراء شخصی او برخورد کرد (به‌عنوان نمونه، نک: همان، ۲۶۶ - ۲۶۷، ۲۹۸). از جمله فتاوی جالب او حکم به‌حلیت ذبیحة اهل کتاب به‌شرط بردن نام خداست (نک: جامع، ۲۰۹/۳، مختصر، ۲۶۷). آنچه در آثار فقهی ابوالحسن توجه بیننده را به‌خود جلب می‌کند، کثرت استدلال او به‌آیات و احادیث است که به‌خصوص در بخش عبادات دیده می‌شود.

از نظر کلامی، جزء اول از جامع ابوالحسن را می‌توان از کهن‌ترین متون اباضی دانست که یک سلسله مباحث مدون و فراگیر اعتقادی را شامل می‌شود. وی در این جزء مبانی اعتقادی اباضیه را تبیین کرده، به‌رد آراء مذاهب مخالف از اهل سنت، شیعه، معتزله و خوارج پرداخته است. این مباحث میزان آگاهی او را به‌ممکات کلامی گوناگون در عصر خویش نشان می‌دهد و از همین جاست که ابوالحسن مدعی شده که «من ظاهر و باطن تمام ادیان را مطالعه کردم... و دانستم که مذهب ما تنها دین مرضی خداست» (حارثی، ۱۶۹).

آثار: ۱. جامع، مجموعه‌ای است از عقاید و فقه اباضی که از دیر زمان مورد توجه مؤلفان عمانی بوده (نک: ابن جعفر، ۳۷۱/۱، جمه، به‌عنوان زیادات؛ ابوسعید کدیمی، ۱۹۹/۱، جمه، به‌عنوان زیادات؛ کندی، محمد، ۱۹۷/۷، جمه) و در چهار مجلد در مسقط (۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴ م) به‌چاپ رسیده است؛ ۲. مختصر، که از حیث موضوع گزیده‌ای از اثر پیشین است و احمد بن عبدالله کندی در الجواهر المقصّر (ص ۸۴) بدان استناد کرده است. این کتاب نخستین بار در ۱۳۰۴ ق / ۱۸۸۶ م در زنگبار به‌چاپ رسیده و در آنجا تداول یافته است، نیز در ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م در مسقط منتشر شده است؛ ۳. سیرة السؤل، که درباره لزوم سؤال و تفحص از حق و باطل در موضوع خلع صلت بن مالک و بیعت راشد بن نظر تألیف شده و مورد استفاده محمد بن ابراهیم کندی در بیان الشرع (۲۹۷/۳ - ۲۹۸، جمه) و احمد بن عبدالله کندی در الاهتداء (ص ۸۸) قرار گرفته است. عبدالمنعم عامر (۴۷/۲) از وجود نسخه‌ای خطی با عنوان الحجة علی من ابطل السؤل فی الحدث الواقع فی عمان در زنگبار گزارش کرده که احتمالاً نسخه‌ای از همین کتاب است

بوشهر

۵۷۵

طریقت سخنان کوتاه پرمغزی گفته است. این سخنان و همچنین حکایاتی که از بوشنجه نقل کرده‌اند از منابعی است که ما را با طریق فتوت* و آداب آن آشنا می‌کند (سلمی، ص ۴۵۹-۴۶۱؛ ابن عساکر، ج ۴۱، ص ۲۱۷-۲۱۲؛ سبکی، ج ۳، ص ۳۴۴-۳۴۵). برخی از این سخنان در کتابهای صوفیه تا قرون متمادی نقل شده است؛ از جمله این سخن که دربارهٔ تصوف گفته است: «امروز نامی است بی حقیقت، پیش از این حقیقتی بود بی نام» (هجویری، ص ۴۹؛ سلمی، ص ۴۵۹؛ انصاری، ص ۴۲۲؛ عطار، ص ۵۲۲؛ جامی، ص ۲۳۰).

منابع: ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، مصر ۱۹۳۲؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۱، چاپ علی شبیری، بیروت ۱۹۹۶/۱۴۱۷؛ ابن ملقن، طبقات الاولیاء، چاپ نورالدین شریب، مصر ۱۹۸۶/۱۴۰۶؛ احمد بن عبدالله ابونعیم، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج ۱۰، بیروت ۱۹۸۷/۱۴۰۷؛ عبدالرحیم بن حسن اسنوی، طبقات الشافعیة، بغداد ۱۳۹۰؛ عبدالله بن محمد انصاری، طبقات الصوفیة، به تصحیح و حواشی عبدالحی حبیبی قندهاری، چاپ حسین آهی، تهران ۱۳۶۲؛ عبدالرحمان بن احمد جامی، نفحات الانس من حضرات القدس، چاپ محمود عابدی، تهران ۱۳۷۰؛ محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، چاپ محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران ۱۳۷۵؛ رسالهٔ مزارات هرات، به تصحیح و حواشی فکری سلجوقی، کابل ۱۹۶۷؛ عبدالوهاب بن علی سبکی، طبقات الشافعیة الکبری، چاپ محمود محمد طناحی و عبدالفتاح محمد علو، قاهره ۱۹۶۴-۱۹۷۶؛ محمد بن حسین سلمی، طبقات الصوفیة، چاپ نورالدین شریب، قاهره ۱۳۸۹/۱۹۶۹؛ عبدالوهاب بن احمد شعرانی، الطبقات الکبری، مصر ۱۹۲۵/۱۳۴۳؛ ابراهیم بن محمد صریفینی، تاریخ نیسابور: المنتخب من السیاق، چاپ محمد کاظم محمودی، قم ۱۳۶۲؛ محمد بن ابراهیم عطار، تذکرة الاولیاء، چاپ محمد استعلامی، تهران ۱۳۶۰؛ علی بن عثمان هجویری، کشف المحجوب، چاپ و ژوکوفسکی، تهران ۱۳۷۱ ش.

/ رضا پورجوادی /

بوشهر، استان و شهرستان و شهر بندری و شبه جزیره و نیروگاه هسته‌ای در جنوب ایران.

۱) استان بوشهر (جمعیت طبق سرشماری ۱۳۷۵ ش، ۷۴۳۶۷۵ تن)، در جنوب ایران، در ساحل شمالی خلیج فارس، در منطقهٔ عیلام تاریخی واقع است. از شمال به استانهای فارس و کهگیلویه و بویراحمد و خوزستان، از مشرق به استان فارس، از جنوب به استانهای فارس و هرمزگان و خلیج فارس، و از مغرب به خلیج فارس محدود، و مشتمل است بر شهرستانهای بوشهر، دشتستان، گناوه، کنگان، دَیر، دشتی، تنگستان و دیلم، و چند جزیره به نامهای شیف و خارک و خارکو و فارسی.

بوشنجه، ابوالحسن علی بن احمد، از صوفیان و جوانمردان خراسان در نیمهٔ اول قرن چهارم، از مردم بوشنجه* از توابع هرات. وی را نباید با ابوالحسن عبدالرحمان بن محمد بن مظفر داودی بوشنجه (متوفی ۴۶۷) که فقیه بوده و در بوشنجه درگذشته است، اشتباه کرد (صریفینی، ص ۴۸۳-۴۸۴؛ رسالهٔ مزارات هرات، تعلیقات فکری سلجوقی، ص ۱۴۰). از تاریخ تولد او اطلاع دقیقی نداریم ولی از آنجا که گفته‌اند در جوانی، ابوعثمان حیرری* (متوفی ۲۹۸) را دیده است (سلمی، ص ۴۵۸؛ انصاری، ص ۴۲۱)، باید در اواسط نیمهٔ دوم قرن سوم متولد شده باشد. به سال ۲۹۷ به نیشابور رفت (ابن عساکر، ج ۴۱، ص ۲۱۲). در آنجا روزگاری چند مرید ابوعثمان حیرری بود (سبکی، ج ۳، ص ۳۴۴). پس از فوت ابوعثمان به بغداد رفت و در زمرهٔ مریدان ابو محمد جُریری* (متوفی ۳۱۲ یا ۳۱۴) و ابن عطا (متوفی ۳۰۹) درآمد و با ابوبکر شبلی* (متوفی ۳۳۴) مصاحبت داشت. سپس به دمشق رفت و در آنجا مرید ابو عمرو دمشقی (متوفی ۳۲۰) و طاهر مقدسی شد (سلمی؛ انصاری؛ سبکی، همانجاها). پس از آن، به بوشنجه بازگشت. گفته‌اند که در آنجا زندیش خواندند (عطار، ص ۵۲۱). پس، در ۳۴۰ به نیشابور رفت و تا پایان عمر در همانجا سکونت گزید (شعرانی، ج ۱، ص ۱۴؛ ابن عساکر، همانجا). در نیشابور برای او دارالتصوفی بنا کردند (ابن عساکر، همانجا؛ ابن ملقن، ص ۲۵۲) و شاگردان و مریدان بسیاری یافت (ابن تغری بردی، ص ۳۲۰). از داستانهایی که دربارهٔ او نقل می‌کنند چنین برمی‌آید که از مشایخ مشهور نیشابور به شمار می‌آمده است (عطار، ص ۵۲۱-۵۲۳). وی در پایان عمر عزلت‌گزید و سرانجام در ۳۴۸ (سلمی؛ انصاری؛ ابن ملقن، همانجاها) یا ۳۴۷ (سبکی، همانجا؛ اسنوی، ج ۱، ش ۱۸۹) وفات یافت و در محلهٔ فز در کنار قبر حمدون قصار و ابوعلی ثقفی به خاک سپرده شد (حاکم نیشابوری، ج ۲، ش ۲۷۷۸).

بوشنجه شافعی‌مذهب بود (سبکی؛ اسنوی، همانجاها) و از ابو جعفر شامی، حسین بن ادریس انصاری هروی و دیگران حدیث شنیده بود (سبکی، همانجا). ابو عبدالرحمان سلمی او را محدث دانسته و حدیثی مسند از او نقل کرده است (در بعضی نسخ؛ ص ۴۵۵-۴۵۶؛ ابونعیم، ج ۱۰، ص ۳۷۹)، اما به نقل از حاکم نیشابوری*، نویسندهٔ تاریخ نیشابور، که ظاهراً قدیمترین گزارش احوال بوشنجه از اوست، گفته‌اند که او محدث نبوده و تنها یک حدیث مسند نقل کرده است (سبکی، ج ۳، ص ۳۴۵). حاکم، بوشنجه را در نیشابور دیده بود و گویا خود از مریدان او بوده است (صریفینی، ص ۶).

بوشنجه در پاسخ سؤالات مریدان و در توضیح اصطلاحاتی چون توحید، تصوف، محبت، فتوت، مروّت و

li al-Hind (Hyderabad, 1377/1958); de Blois, François, *Burzōy's Voyage to India and the Origin of the Book of Kalilah Wa Dimnah* (London, 1990); Browne, Edward, *Tāriḫ-i adabī-yi Īrān*, vol. 3, *az Sa'dī tā Jāmī*, Persian trans. and marginalia by 'Alī Aṣghar Hikmat (Tehran, 1357 Sh./1978); Brunner, C. J., 'The Middle Persian Explanation of Chess and Invention of Backgammon', *Journal of the Ancient Near Eastern Society of Columbia University* (1978), vol. 10, pp. 43-51; Christensen, Arthur, 'La légende du sage Buzurjmihr', *AO*, 8(2) (1929), pp. 81-128; idem, *L'Iran sous les Sassanides* (Copenhagen, 1944); Firdawsī, Abū al-Qāsim, *Shāhnāmah*, vol. 8, ed. Rustam Aliev (Moscow, 1970); Gardizī, 'Abd al-Ḥayy, *Tāriḫ-i Gardizī*, ed. 'Abd al-Ḥayy Ḥabībī (Tehran, 1363 Sh./1984); Gignoux, Philippe, *Noms propres sassanides en moyen-perse épigraphique*, in M. Mayrhofer and R. Schmitt, ed., *Iranisches Personennamenbuch*, vol. 2(2) (Vienna, 1986); Henning, Walter Bruno, 'Eine arabische Version mittelpersischer Weisheitsschriften', *ZDMG*, 106 (1956), pp. 73-77; Honeyman, A. M., *The Mission of Burzoe in the Arabic Kalilah and Dimnah* (PhD thesis, University of Chicago, 1936); Ibn Abī Uṣaybi'a, Aḥmad, 'Uyūn al-anbā' (Cairo, 1299/1882); Ibn Nadīm, al-Fihrist; Ibn Qutayba, 'Abd Allāh, 'Uyūn al-ahkbār (Cairo, 1416/1996); al-Iṣṭakhrī, Ibrāhīm, *Masālik al-mamālik*, ed. M. J. de Goeje (Leiden, 1927); ibid., old Persian trans. as *Masālik wa mamālik*, ed. Īraj Afshār (Tehran, 1347 Sh./1968); Justi, Ferdinand, *Iranisches Namenbuch* (Hildesheim, 1963); *Kalīla wa Dimna*, old Arabic trans. by 'Abd Allāh b. al-Muqaffā', ed. 'Abd al-Wahhāb 'Azzām and Ṭahā Ḥusayn Bek, introd. Ḥusayn Ṭahā Bek (Cairo, 1941); ibid., old Persian trans. by Naṣr Allāh Munshī, ed. Muḥtabā Mīnuwī (Tehran, 1361 Sh./1982); ibid., as *Dāstārthā-yi Bīdpāy*, old Persian trans. by Muḥammad b. 'Abd Allāh al-Bukhārī, ed. Parwīz Nātil Khānlarī and Muḥammad Rawshan, introd. Parwīz Nātil Khānlarī (Tehran, 1361 Sh./1982); ibid., as *The Book of Kalilah and Dimnah, The Fables of Bidpai* (bilingual Syriac-English ed.), tr. William Wright (Oxford, 1884); ibid., as *The Fables of Kalilah and Dimnah* (from Ibn al-Muqaffā'), trans. Saleh Sa'adeh Jallad (London, 2002 and 2004); Mīnuwī, Muḥtabā, 'Burzūya-yi ḥakīm wa Rūdakī-yi shā'ir wa nashw wa namāh-yi zabān-i fārsī', *Majalla-yi Dānishkadāh-yi Adabīyyāt wa 'Ulūm-i Insānī-yi Dānishgāh-i Firdawsī-yi Mashhad*, 7, 4 (1350 Sh./1971), pp. 725-747; Motlagh, Djālal Khaleghi, 'Borzūya', *EIR*, vol. 4, pp. 381-382; *Mujmal al-tawāriḫ wa al-qīṣaṣ*, ed. Muḥammad Taqī Bahār (Tehran, 1318 Sh./1939); Nöldeke, Theodor, *Burzōes Einleitung zu dem Buche Kalila wa-Dimna* (Strassburg, 1912); Ross, E. Denison, 'An Arabic and a Persian Metrical Version of Burzoe's Autobiography from *Kalila and Dimna*', *BSOAS*, 4, 3 (1927), pp. 441-472; idem,

'Ibn Muqaffā' and the Burzōe Legend', *JRAS*, 3 (1926), pp. 503-505; al-Tha'ālibī, 'Abd al-Malik, *Ghurur akhbār mulūk al-Furs wa syarihīm*, ed. and trans. H. Zotenberg (Paris, 1900).

SADEQ SAJJADI
TR. JANIS ESOTS

al-Būshanjī, Abū al-Ḥasan 'Alī b. Aḥmad b. Sahl (d. 348/959), a mystic of Khurāsān who attained prominence in the chivalric movement known in Persian as *jawānmardī* (or, in Arabic, *futuwwa*). Būshanjī is an arabised form of Pūshangī (sometimes Pūshanjī or Fūshanjī, see Hujwīrī, 59; cf. Āryā, 333-334), a name deriving from the name of the village near Herat where he was born. Abū al-Ḥasan left Pūshang at an early age and went to live in Nīsābūr (Abū Nu'aym, 10/379; 'Aṭṭār, 2/75; Ibn al-Mulaqqin, 252; Anṣārī, 421). While in Herat he heard *ḥadīths* from Abū Ja'far Muḥammad b. 'Abd al-Raḥmān al-Shāmī, Ḥusayn b. Idrīs al-Anṣārī and others (al-Subkī, 3/344; Ibn Taghribirdī, 3/320). In Nīsābūr he kept company for a time with Abū 'Uthmān al-Ḥūrī (al-Subkī, 3/344). During a journey to Syria, Abū al-Ḥasan met Ṭāhir al-Maqdisī and Abū 'Umar al-Dimashqī. In Iraq, he spent time with Ibn 'Aṭā' and al-Jurayrī, as well as discussing aspects of mysticism with the famous Sufi shaykh, Abū Bakr al-Shiblī (al-Sulamī, 481; Anṣārī, 421; 'Aṭṭār, 2/75). Al-Būshanjī for his part narrated *ḥadīths* to the others including Abū 'Abd Allāh al-Ḥākim, Abū al-Ḥasan al-'Alawī, and 'Abd Allāh b. Yūsuf al-Iṣfahānī (Ibn 'Asākir, 11/840; Ibn Taghribirdī, 3/320).

Al-Būshanjī was one of the great authorities of his time on both doctrinal exposition and spiritual practice (*mu'āmalāt*). At the same time, the fact that he was devout, ascetic and an adept in the way of *futuwwa* who felt himself duty-bound to help anyone in need (al-Sulamī, 481; Anṣārī, 421; Jāmī, ed. 'Ābidī, 230) is borne out by a number of anecdotes related about him (al-Ghazālī, 2/179; al-Qushayrī, 249; 'Aṭṭār, 2/76; Ibn al-Mulaqqin, 254-255; Ibn al-Jawzī, 204).